

« باسمة تعالی »

فرصت‌ها و چالش‌های فرهنگی در آسیای شرقی  
دکتر فریدون وردی نژاد عضو هیات علمی دانشگاه تهران

جهان امروز رقابت‌های فشرده است و رقابت پایدار در این پارادایم منوط به يك تحول اساسی و جامع در زیر ساخت‌های فرهنگی، اقتصادی و مدیریتی است. کشورهای در حال توسعه با بررسی و تعمق در این زیر ساخت‌ها قادر خواهند بود خود را برای پیوستن موفقیت آمیز به « رقابت مزیتی » آماده سازند. در زیر ساخت فرهنگی، مسایلی نظیر فرهنگ بهبود مستمر، فرهنگ بهره‌وری، اولویت بخشی به تولید مولد و فرهنگ نوآوری، از محورهای اساسی ساختار فرهنگی يك کشور پیشرو برای پیوستن به کاروان توسعه جهانی و نوآوری‌های فناورانه محسوب می‌شود.

در این رقابت فشرده رخدادها، تحولات و تغییرات وسیع چند دهه گذشته در آسیای شرقی توجه بسیاری از صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. این تحولات از زوایای گوناگون در جهان مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است، اما کمتر کسی از منظر فرهنگی به آن نگریسته است.

آسیای شرقی در طول تاریخ دارای « فرهنگ با بافت قوی » بوده است و می‌توان گفت که رشد و توسعه در این خطه همواره بر يك « بستر فرهنگی » و سابقه تمدنی استوار بوده است.

شناخت ویژگی‌های این فرهنگ و چالش‌ها و فرصت‌های آن برای تنظیم مناسبات «بین فرهنگی» و ارتباطات مؤثر دارای اهمیتی در خور می‌باشد.

از آن جایی که کشورهای آسیای شرقی دارای فرهنگی « گذشته‌مدار »، غالب و تأثیر گذار هستند، مجموعه ارزش‌های ملی و نمادهای این بخش از جهان و الگوی رفتاری آنها با واقعیت‌های محیط پیرامونی، برای ترسیم « الگوی تعاملی » ارزش دیده شدن را دارد.

دولت‌ها و حاکمیت‌های شرق آسیا در عصر حاضر، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، تلاشی همه جانبه برای تغییر نگرش مردم از " فرهنگ گذشته مدار "، به " فرهنگ توسعه محور " انجام داده‌اند.

این دولت‌ها در مسیر و دوران دگر دیسی با چالش‌های مهمی روبرو بوده‌اند، چالش‌هایی نظیر:

1. چالش فرهنگ گذشته مدار (تقابلی) و فرهنگ آینده مدار (تعاملی)،
2. چالش وادادگی اجتماعی،
3. چالش مطالبات سیاسی و تحرکات اجتماعی ( نسل قدیم و جدید )،
4. چالش مذهب و مسلک با تجدد خواهی و رفاه طلبی،
5. چالش فقر و غنا،
6. چالش رقابت،
7. چالش هویت (ملی-دینی)،

درخت فرهنگی آسیا با تکیه بر مفروضات اساسی، نگرش‌ها و ارزش‌های والا و الگوهای صبورانه، این چالش‌ها و تهدیدها را به فرصت تبدیل کرده و رفتار روز آمدی از خود نشان داده است.

نکته جالب آن است که ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، به دلیل ویژگی‌های نژاد زرد، از نظر نرم افزاری و سخت افزاری در برابر این تغییرات مقاومت نکرده‌اند. دلیل اصلی هم آن است که در فرهنگ آسیای شرقی، انضباط يك ارزش است و مسلک کنفوسیوسی به كمك این نظام مدیریتی آمده و زیر ساخت‌های این «تغییر بنیادین» را فراهم کرده است.

ملی‌گرایی، وطن پرستی و دولت خواهی در فرهنگ آسیای شرقی یکی از نقاط قوت مردمان آن خطه است که در خدمت رشد و توسعه قرار گرفته است. این همپویی اصول مشترکی در فرهنگ عامه ایجاد کرده است که متکی است بر:

1. فرهنگ آینده محور
2. ارزش‌های ملی و وطن خواهانه
3. منطقه گرایی
4. برابری و نفع متقابل

5. همزیستی مسالمت آمیز با همه کشورها

6. واقع گرایی

این شرایط ، وضعیتی نوین که هدف آن « وحدت در مقصد » است را به وجود آورده و اتکای اصلی آن هم توانایی های بومی منطقه است ، توانایی هایی نظیر :

1. جمعیت گسترده و بازارهای پرکشش

2. نژاد آرام و صبور زرد

3. ساختار فرهنگی محکم اجتماعی

4. همراهی منطقه ای میان ملت ها

5. همدلی عمومی و وحدت ملی

6. مثبت گرایی روانی

7. خود نظمی

8. نفوذ آرمانی و هدفمندی

9. تشویق فریختگی

بر این اساس «ارزش های آینده محور» جایگزین تدریجی «فرهنگ گذشته محور» شده و برابری ، نفع متقابل و همزیستی با سایر ملت ها و جوامع تبدیل به ادبیات رایج و اصول مشترک می گردد . بستر این حرکت نو پدید ، سابقه تمدنی ، نسبی گرایی ، واقع گرایی و تلفیق «عقلانیت اخلاقی و ارزشی» بومی با «عقلانیت ابزاری» غربی است . این تلفیق آگاهانه با هدف تولید فرهنگ نو و مدرن و دفاع مشروع از ارزش های بومی و منطقه ای صورت می گیرد و آموزش های سازمان یافته هم به این نظریه قوام و پویایی می بخشد . این تغییرات بنیادین ، نشانگر واقعی انکارناپذیر است که همانا نقش فرهنگ در تحولات ریشه ای شرق آسیا است . تغییرات فرهنگی در آسیای شرقی مبتنی بر یک

مکتب و نظریه است که گفتمان ناسیونالیسم در برابر گفتمان لیبرالیسم را شکل داده است .

آسیایی های شرق دور از منظر فرهنگی نظریه ها و مکاتب گوناگون را آزمون کرده اند، مکاتبی نظیر :

- نظریه محافظه کارانه

- نظریه ساخت گرایی

- نظریه مدرن و لیبرال

عمده کشورهای آسیای شرقی « گفتمان مدرنیسم » را در برابر «گفتمان سنت گرایی» قرار دادند که حاصل آن « نوگرایی فرهنگی تلفیقی » گردید . نوگرایی فرهنگی که در این دوران و بویژه پس از جنگ جهانی دوم گفتمان غالب فرهنگی بود ، تغییرات فکری قابل اعتنایی در منطقه به وجود آورد .

مهم ترین تغییرات این دوران عبارت بود از :

1. عبور از « مطلق نگری » به « نسبی نگری »

2. تغییر شعار « بقا محوری » به « توسعه محوری »

3. تغییر رویکرد فرهنگی « تقابلی » به رویکرد فرهنگی « تعاملی »

4. فاصله گیری از « ذهنی گرایی » و توجه جدی تر به « واقع گرایی » .

این دوران تغییر و دگر دیسی ، نیازمند شعارهای قابل فهم برای عامه مردم و بهره گیری از « تعقل جمعی » بود . بر این اساس شعارها و گفتمان تقریباً مشترکی در همه کشورهای شرق آسیا شکل گرفت .

شعارهایی نظیر :

1. ساختن اقتصادی شکوفا ، مرفه و پیشرو ،

2. توجه به رفاه عمومی و توسعه صلح و امنیت ،

3. ایجاد زمینه لازم برای حضور قشرهای گوناگون اجتماعی با محوریت فرهنگ در سیاست داخلی و خارجی ،

4. دوستی با همه کشورها و حل و فصل سوء تفاهم ها و اختلافات با همسایگان

برای « همگانی کردن فرهنگ توسعه » .

نتیجه این حرکت جمعی و نهاد سازی فرهنگی و ارزشی نوین ، همگانی کردن « فرهنگ توسعه محور » بود که با « رویکرد تعاملی » و بهره گیری از فرصت های سیاسی و اقتصادی ، « مناسبات مشارکتی همه جانبه » در کل منطقه را سازمان داد.

مهمترین نکته ای که در این مرحله مورد توجه و عنایت قرار گرفت ، ارزیابی واقع - گرایانه از توان و قدرت ملی هر کشور از سوی دولت ها بود که آنان را از ساخت و اجرای استراتژی های شتابزده و زود بازده بر حذر داشت . این دولت های عمدتاً تمرکز گرا ، با کم رنگ تر کردن شعار های آرمان خواهانه، بر منافع ملی خود تمرکز بیشتری نمودند که نتیجه آن صرفه جویی قابل توجه در هزینه های توسعه ای بود . این حرکت با دو عامل مهم دیگر ، یعنی برگزیدن سیاست های هدفمند و برنامه ریزی شده و نیز تکیه بر توان و نیروی متخصص داخلی در هم تنیده شد و ائتلافی فرهنگی و تأثیر گذار به وجود آورد .

مدیریت متمرکز و سازمان یافته در کشورهای شرق آسیا ، این ائتلاف فرهنگی و راهبرد درونگرای برون نگر را به قدرت اصلی فرهنگی تبدیل کرده و با ایجاد الگویی تلفیقی از « عقلانیت ابزاری » غربی و وارداتی و « عقلانیت اخلاقی و ارزشی » بومی ، نیاز های مدیریتی توسعه و خواست های اساسی توده ها را در مکانیزمی تأثیر گذار سازمان دادند . نتیجه این حرکت ، دستیابی به مدل مشترکی از توسعه بود که ارزش های غربی نظیر " توجه به رفاه ، فراغت ، سرگرمی و لذت جویی و نیز ارزش های شرقی نظیر تلاش ، یادگیری ، رستگاری و چاره جویی برای مشکلات را در برمی گرفت . مدل و الگوی مشترک فرهنگی این کشور ها یک مدل تلفیقی به شکل زیر می باشد :

در این الگوی فرهنگی با شیوه ای استاندارد ، تزویجی میان عقلانیت وارداتی و عقلانیت بومی برقرار گردید که محصول آن انسجام و هماهنگی قانونی و اخلاقی تأثیر گذار بود . این انسجام توانست در قالب « آموزه های مسلکی » و بومی، قانون گرای و « انتظام غربی » و وارداتی را با شکل و شمایل نوینی وارد کند و به جای تقابل و درگیری های لفظی، تعامل و همکاری سازنده ای را در اعماق جامعه نهادینه سازد .

در پرتو این حرکت ، کشورهای نظیر چین ، کره و ژاپن توانستند با تکیه بر سرمایه های وارداتی « فرهنگ ملی » خود را روز آمد کرده و به توسعه صنایع فرهنگی و هنری بپردازند . این حرکت منطقه ای که در هر یک از کشورها ویژگی خود را دارد ، در اصل « مقاومتی مشروع » در برابر تهدید « جهانی سازی » است و آنها با ایجاد مفاهمی ملی در بستر « خرد جمعی » ، فرصت « جهانی شدن » را تجربه کردند .

با تکیه بر این ویژگی ها و آنچه که در آسیا به عنوان یک فرصت برای پیوستن به کاروان « جهانی شدن » خوانده می شود ، تلاش برای آفرینش یک « هویت نوین آسیایی » آغاز شد . در این مسیر پر فراز و نشیب ، همه کشورهای مستقر در شرق آسیا تلاش کردند تا سهم خود را در این میدان جدید بیشتر نمایند و از حاشیه نشینی به متن « فرهنگ جهانی » پای بگذارند .

نهادینه سازی فرهنگ تعاملی و توسعه محوری به منظور رسیدن به رشدی هدفمند و برنامه ریزی شده با مکانیزمی جامع در متن جامعه دنبال شد و با ایجاد زیر بستر های توسعه ، دیپلماسی فعال و مسالمت آمیز اقتصادی و سیاست منطقه ای جذاب ، زمینه جذب توان ها و سرمایه ها و مدیریت خارجی فراهم گشت.

این حرکت خردمندانانه با اصلاح قوانین و مقررات کشورهای منطقه و ساده سازی بوروکراسی حاکم بر این کشورها تکمیل شد. نتیجه این کار جلب اعتماد سرمایه گذاران خارجی و گسترش سطح تعامل میان مردم آسیای شرقی و سایر ملل بود.

پس از عبور از این مرحله و ورود سرمایه ها ، فناوری و کالاها و محصولات فرهنگی غربی به منطقه ، سیاستگذاران و برنامه ریزان هر یک از این کشورها ،

کم و بیش به فکر توسعه فرهنگ بومی افتادند و نهضت نگاه به درون نقش جدی تری یافت. یکی از ضرورت‌های این مرحله ، توجه به « صنایع فرهنگی » و برند سازی تجاری در این مسیر است تا بتوان در کنار صادرات کالا و خدمات ضروری ، به صادرات فرهنگی هم همت گماشت. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که اکثر کشورهای این منطقه به ویژه کشورهای چین و ژاپن که دارای نقش اقتصادی و تجاری قوی تری هستند ، سردمداران « برند سازی » در عرصه فرهنگ و اقتصاد قلمداد می‌شوند . زیرا این کشورها امروزه علاوه بر مقاومت در برابر ارزش‌های فرهنگی غرب، داعیه ارایه ارزش‌های فرهنگی بومی خود را در سطح جهانی دارند. تجلی این حرکت نوین فرهنگی در عرصه هنر ، سینما ، گردشگری ، صنایع دستی بیش از سایر بخش‌هاست . این حرکت سراسری در آسیای جنوب شرقی در مسیر تحکیم یک هویت بومی و عمدتاً آسیایی به شدت تبلیغ می‌شود.

از آنجایی که شکل‌گیری یک « هویت نوین آسیایی » اجتناب ناپذیر می‌نماید و در این هویت نوین ، کشورهای آسیایی که دارای تمدن و فرهنگ با بافت قوی هستند ، نقش پیشتازی خواهند داشت ، ایران می‌تواند پیوند دهنده این رخداد بزرگ شرق ، با غرب آسیا باشد . ایفای این نقش بزرگ در گرو تعامل همه جانبه ، ایجاد گفت و گو مفاهیم ، سازماندهی گسترده و نهاد سازی آسیایی است . این مهم می‌تواند با تنظیم مناسبات دو جانبه و نیز همکاری جمعی در قالب نهادها و سازمانهای گوناگون آسیایی دنبال شود در صورتی که ایران قادر شود نهضت نوین فرهنگی شرق آسیا را با حرکت‌های ملی ، بومی و مذهبی غرب آسیا پیوند بزند ، الگوی مناسبی از همکاری نوین آسیایی شکل خواهد گرفت که دارای کارکردهای فرهنگی ، امنیتی، سیاسی و اقتصادی خواهد بود . چگونگی ایجاد این پیوند ، نیازمند گفت‌وگو ، همکاری ، مشارکت و پژوهشهای میدانی مشترک است . اما آنچه که روشن و بدیهی می‌نماید این است که خطر « لیبرالیزم فرهنگی » و « جهانی سازی » از سوی همه ملت‌ها و دولت‌های

آسیایی احساس شده است و هر یک از کشورهای منطقه به دلایل بومی و ملی علاقه‌مند به حفظ هویت ، فرهنگ ، زبان و آداب و رسوم خود می‌باشند . این فرصت طلایی را نباید از دست داد و باید با طراحی الگوی مناسب ارتباطی ، توش و توان ملی و فرهنگی ملت‌های آسیا را برای « نقش‌پذیری » در روند رو به رشد جهانی شدن آماده ساخت . رفتار فرهنگی ایران در خانواده آسیایی می‌تواند بهره مند از اصولی بنیادین و تأثیر گذار باشد تا « هویت نوین آسیایی » سهم در خور و قابل اتکایی در جهان فردا داشته باشد . اصول پایه‌ای این همکاری عبارتند از :

1. اجتناب از تقابل و درگیری و اختلاف‌های فرهنگی در سطح آسیا،
  2. تشویق گفت‌وگوهای فرهنگی نوین در قالب همکاری میان دولت‌ها و نهادهای مردمی و مدنی ملت‌های آسیایی ،
  3. اهتمام به توسعه فرهنگی و هنری برای حضور در نهضت نوین آسیایی ،
  4. ایجاد زمینه‌های همکاری فرهنگی ، سیاسی و امنیتی در قالب سازمانها ، بلوک‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای در دو سوی قاره پهناور آسیا،
  5. تبادل تجربه در ایجاد زیر بسترهای فرهنگی، صنایع فرهنگی و تلاش برای « برند سازی » آسیایی با تعیین سهم مناسب ایران و غرب آسیا ،
  6. همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه در قالب گفت و گوی تمدن‌ها و ادیان برای حفظ هویت فرهنگی مشرق زمین در مدار جهانی شدن ،
  7. همکاری مراکز پژوهشی و مراکز دانشگاهی برای تعریف پروژه‌های مشترک در زمینه‌های فرهنگ ، زبان ، آداب ، رسوم ، هنر و ادبیات کشورهای آسیایی و چگونگی ارایه ارزشهای ملی و مذهبی آسیا در سطح جهانی ،
  8. همکاری غرب و شرق آسیا برای مقابله با نظم نوین تحمیلی متکی بر ارزشهای صرفاً مادی و وارداتی و لیبرالیزم فرهنگی و تعیین سهم قابل دفاع فرهنگ آسیایی در بازار فرهنگی و هنری بین‌المللی .
- امید است با تکیه بر ارزشهای ملی و « خرد جمعی » قادر شویم نقش سازنده و پیش برنده ای در « هویت نوین آسیایی » و فرهنگ ارتباطات جهانی ایفاء نماییم .

دکتر فریدون وردینژاد  
Verdinejad.com@Verdineja